

اقتصاد ملی زیر سایه سنگین تورم

فشار تورم بر معیشت مردم و تولید کنندگان روزافزون شده و در مقابل و رشد نقدینگی، کسری بودجه و ضعف نظارت بانکی، سرمایه‌ها را به بازارهای غیرمولد هدایت می‌کند

یادداشت
O P I N I O N



محمدرضا نجفی‌منش

عضو هیأت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران

دلایل اصلی افزایش نرخ ارز

افزایش نرخ ارز در سال‌های اخیر نه یک پدیده اتفاقی، بلکه نتیجه مستقیم مجموعه‌ای از سیاست‌های نادرست اقتصادی و رشد بی‌ضابطه نقدینگی است. هنگامی که حجم نقدینگی بدون افزایش متناسب تولید و عرضه کالا در اقتصاد افزایش می‌یابد، بالا رفتن قیمت‌ها در تمامی بازارها امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. بررسی دقیق ریشه‌های واقعی این بحران نشان می‌دهد عامل اصلی، رشد شتابان نقدینگی در کنار ناترازی‌های ساختاری اقتصاد است؛ موضوعی که اثر مستقیم خود را بر قیمت همه کالاها از جمله ارز تحمیل می‌کند. قاعده شناخته‌شده اقتصادی آن است که وقتی نقدینگی افزایش می‌یابد اما تولید و عرضه کالا رشد نمی‌کند، سطح عمومی قیمت‌ها به صورت طبیعی بالا می‌رود. نوسان قیمت‌ها در بازارهای مسکن، ارز، مواد غذایی و کالاهای مصرفی روزمره، بازتاب همین اصل است. در سال‌های گذشته تلاش‌هایی برای کنترل مصنوعی برخی قیمت‌ها صورت گرفت، اما این سیاست‌ها دوام نداشتند و در نهایت اثرگذاری خود را از دست دادند. چنین وضعیتی انگیزه عرضه کالا در داخل با نرخ‌های پایین را از فعالان اقتصادی و صادرکنندگان سلب کرده و زمینه را برای فروش با قیمت‌های بالاتر فراهم کرده است.

افزایش نرخ ارز به‌طور مستقیم قیمت کالاهای وابسته به ارز را تحت تأثیر قرار داده و حتی مواد اولیه داخلی مانند فولاد، آلومینیوم، مس و محصولات پتروشیمی، بر اساس ضوابط موجود، متناسب با نرخ ارز افزایش یافته‌اند. نبود مدیریت مؤثر در این حوزه موجب شده تا نرخ‌های جهانی به سرعت به بازار داخلی منتقل شود و فشار بر مصرف‌کنندگان داخلی تشدید شود. ریشه تداوم رشد نقدینگی را باید در نحوه تنظیم بودجه کشور جست‌وجو کرد؛ زمانی که هزینه‌های دولت افزایش می‌یابد اما درآمدهای پیش‌بینی شده تحقق نمی‌یابد، کسری بودجه شکل می‌گیرد و دولت ناگزیر به استقراض و افزایش پایه پولی می‌شود. این روند در دولت‌های مختلف به شکل پلکانی ادامه یافته است.

نسبت دادن تورم صرفاً به بانک مرکزی، تحلیلی ناقص است؛ زیرا این نهاد غالباً به دلیل ناترازی‌های اقتصادی و کسری بودجه مجبور به افزایش پایه پولی می‌شود. همچنین، عملیاتی نشدن درآمدهای ارزی کشور به دلیل تحریم‌ها، محدودیت‌های نقل و انتقال پول، فشارهای بین‌المللی و فعال شدن مکانیسم ماشه، دسترسی به منابع ارزی را با مشکل مواجه کرده و زمینه التهاب در بازار ارز را فراهم کرده است. تحریم‌ها علاوه بر کاهش درآمدهای ارزی، هزینه تأمین ارز را نیز افزایش داده و ورود منابع ارزی به چرخه اقتصاد را با تأخیر و هزینه بیشتر همراه کرده‌اند.

کنترل پایدار بازار ارز نیازمند اصلاح بودجه، مدیریت نقدینگی، کاهش وابستگی به درآمدهای ناپایدار و دیپلماسی اقتصادی فعال است. ایجاد تالار دوم ارزی و کشف نرخ بر اساس عرضه و تقاضا با شفافیت معاملات و کاهش رانت، می‌تواند منابع ارزی را بهتر مدیریت و ثبات نسبی بازار را فراهم کند.



عاجلی را برای انضباط‌بخشی به امور مالی خود و جلوگیری از افزایش نقدینگی به کار گیرد. در غیر این صورت، کشور با تورم‌های بالاتر روبرو خواهد شد که کنترل آن‌ها دشوارتر خواهد بود و فشار اقتصادی بر خانوارها و تولید کنندگان افزایش می‌یابد. خرمشاهی هشدار می‌دهد که اصلاح سریع نظام بانکی، نظارت دقیق بر خلق نقدینگی و بازگرداندن انضباط مالی به بودجه، ضروری‌ترین گام‌ها برای ثبات اقتصادی و کاهش فشارهای تورمی هستند و بدون اقدام فوری، اقتصاد ملی در معرض آسیب‌های جدی قرار خواهد گرفت.

اقتصاددانان معتقدند تنها با اصلاحات ساختاری شامل انضباط مالی دولت، مقابله با بانک‌های ناتراز و هدایت نقدینگی به بخش‌های مولد می‌توان مسیر تورم را کنترل کرد و زمینه ثبات اقتصادی را فراهم آورد؛ مسیری که نیازمند سیاست‌های دقیق، شفاف و بلندمدت برای بازسازی اعتماد عمومی و جلوگیری از شوک‌های ناگهانی در بازارها است.

بی‌انضباطی مالی نهاد دولت

هاتف خرمشاهی، کارشناس اقتصادی، ریشه اصلی بسیاری از مشکلات اقتصادی کشور را در بی‌انضباطی مالی دولت می‌داند و معتقد است که هماهنگ نبودن درآمد و هزینه‌های دولت، افزایش تورم را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. او تأکید دارد که ناترازی بانک‌ها و رشد نقدینگی در سایه فقدان نظارت مؤثر و ضعف مدیریت مالی شکل گرفته و فشارهای تورمی را تشدید کرده است. خرمشاهی می‌گوید دولت به عنوان نهاد تنظیم‌گر، باید ابتدا خود به انضباط مالی پایبند باشد تا بتواند نظارت دقیق بر سایر نهادها، به‌ویژه شبکه بانکی، اعمال کند.

به باور او، بانک‌های ناتراز با خلق پول و هدایت نقدینگی به سمت فعالیت‌های غیرمولد، نقش مهمی در افزایش تورم دارند و مهار این روند بدون اصلاحات ساختاری غیرممکن است. کارشناسان بر این باورند که افزایش بی‌رویه نقدینگی، ترکیب با کسری بودجه و کمبود نظارت، باعث شده فشار تورمی بر خانوارها و تولید کنندگان روزافزون شود و توان اقتصادی کشور تحت تأثیر قرار گیرد. در شرایط فعلی، توقف این روند و بازگرداندن انضباط مالی به بودجه، نخستین گام ضروری برای بازسازی ثبات اقتصادی و کاهش فشارهای تورمی است.

مهار نقدینگی و ثبات اقتصادی

خرمشاهی ادامه می‌دهد فرایندی که به افزایش تورم منجر شده، کاملاً روشن است؛ کسری بودجه دولت و ناترازی بانک‌ها در آن مستقیماً دخیلند و کنترل و مهار تورم بدون اصلاح این دو عامل ممکن نیست. او تأکید می‌کند که مقابله با بانک‌های ناتراز و انضباط‌بخشی به بودجه، کلید حل مشکل تورم است و دولت باید رشد بی‌ضابطه نقدینگی را متوقف کند تا زمینه فعالیت اقتصادی سالم و کنترل قیمت‌ها فراهم شود.

به گفته او، تورم اثرات مخرب شدیدی بر معیشت مردم و بخش تولیدی دارد و ضرورت دارد دولت سیاست‌های

تورم مزمن، امروز یکی از برجسته‌ترین و جدی‌ترین چالش‌های اقتصاد ایران محسوب می‌شود و فشارهای آن بر معیشت خانوارها و توان تولیدی کشور روزافزون است. کارشناسان اقتصادی معتقدند ریشه این بحران، نه تنها در ناترازی بودجه دولت و رشد بی‌رویه نقدینگی بلکه در ضعف نظارت بر شبکه بانکی و سیاست‌های ارزی نادرست نهفته است. طی سال‌های گذشته، دولت به دلیل بدنه بزرگ و هزینه‌های سنگین، با کسری بودجه مزمن مواجه بوده و برای جبران آن، به افزایش پایه پولی و چاپ پول روی آورده است؛ اقدامی که مستقیماً نقدینگی را افزایش داده و سطح عمومی قیمت‌ها را بالا برده است. سیاست‌های چندنرخ ارز و تخصیص ارز ترجیحی، به جای ایجاد ثبات، رانت و بی‌ثباتی بازارها را گسترش داده و فشارهای تورمی را تشدید کرده‌اند. در عین حال، بخش تولید با کمبود انرژی، تعطیلی مکرر واحدهای صنعتی، محدودیت‌های ساختاری و نبود حمایت مؤثر روبرو است و ترکیب رکود تولید با رشد نقدینگی، سرمایه‌ها را به سمت بازارهای غیرمولد مانند ارز، طلا، خودرو و مسکن سوق داده است. کارشناسان تأکید دارند تنها از مسیر اصلاحات ساختاری، انضباط مالی دولت و مهار نقدینگی می‌توان تورم را کنترل و ثبات اقتصادی را بازیابی کرد.

ریشه‌ها و پیامدهای تورم مزمن

ریشه‌های تورم مزمن و پیامدهای آن در اقتصاد ایران طی سال‌های اخیر آشکار شده است. کارشناسان بر این باورند که رشد بی‌رویه نقدینگی و کسری مداوم بودجه دولت، بستر اصلی افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و تورم‌های تکرارنشده بوده‌اند. دولت با بدنه‌ای بزرگ و هزینه‌های سنگین، در بسیاری از موارد برای جبران کسری بودجه، پایه پولی را افزایش داده و اقدام به چاپ پول کرده است؛ اقدامی که مستقیماً نقدینگی را افزایش داده و فشار تورمی را تشدید کرده است. در کنار آن، سیاست‌های ارزی نادرست، به‌ویژه چندنرخ بودن ارز و تخصیص ارز ترجیحی، ثبات اقتصادی را برهم زده و زمینه رانت و بی‌ثباتی بازارها را فراهم کرده است. بخش تولید نیز با مشکلات متعددی مواجه است؛ کمبود انرژی، تعطیلی مکرر واحدهای تولیدی، محدودیت‌های ساختاری و نبود حمایت مؤثر موجب رکود تولید و کاهش بازدهی فعالیت‌های مولد شده است. این ترکیب، سرمایه‌ها را به سمت بازارهای غیرمولد مانند ارز، طلا، خودرو و مسکن هدایت کرده و فشارهای تورمی را تشدید می‌کند.

بازسازی اعتماد و ثبات اقتصادی

به سمت فعالیت‌های مولد هدایت می‌شود و سرمایه‌گذاری در بخش‌های واقعی اقتصادی افزایش می‌یابد. این روند باعث کاهش فشار بر قیمت‌ها و ارتقای بهره‌وری تولید می‌شود و زمینه رشد پایدار اقتصاد را فراهم می‌آورد. عدم اعتماد فعالان اقتصادی، حتی مؤثرترین سیاست‌های ضدتورمی را بی‌اثر می‌کند و ثبات بلندمدت اقتصادی را به خطر می‌اندازد. ایجاد محیطی قابل پیش‌بینی، شفاف و پایدار، شرط لازم برای بازسازی اعتماد و کاهش انتظارات تورمی است. تنها در چنین شرایطی، کنترل نقدینگی، تقویت تولید و کاهش فشارهای قیمتی به صورت پایدار ممکن می‌شود و مسیر اقتصاد به ثبات و رشد متوازن هدایت خواهد شد.

کارایی محدود مواجه خواهد شد و افزایش قیمت‌ها به روندی مزمن تبدیل می‌شود. به گفته او، کشور نیازمند سیاست‌های دقیق، هدفمند و شفاف است تا سرمایه‌ها به سمت تولید و فعالیت‌های مولد هدایت شود و کنترل نقدینگی، مهار تورم و تقویت اقتصاد ملی امکان‌پذیر شود. این اقدامات، شرط لازم برای بازسازی اعتماد عمومی و ایجاد ثبات در بازارها به شمار می‌آیند.

اصلاح فضای کسب‌وکار

بهبود فضای کسب‌وکار و تقویت بخش تولید، یکی از بنیادی‌ترین پیش‌نیازهای مهار پایدار تورم و خروج اقتصاد از چرخه رکود تورمی است. در اقتصادی که فعالیت‌های مولد با موانع متعدد مواجه باشند، سرمایه به طور طبیعی به سمت بازارهای غیرمولد و سفته‌بازانه حرکت می‌کند و همین مسئله فشارهای تورمی را تشدید می‌کند. کارشناسان اقتصادی بر این باورند که اصلاح محیط کسب‌وکار نه یک سیاست مکمل، بلکه یکی از ارکان اصلی ثبات اقتصادی به شمار می‌رود. این امر نیازمند کاهش نااطمینانی‌ها و ریسک‌های غیرضروری برای فعالان اقتصادی است. تغییرات مکرر قوانین، بخشنامه‌های ناگهانی، قیمت‌گذاری دستوری و نبود ثبات در سیاست‌های تجاری و ارزی، برنامه‌ریزی بلندمدت را برای تولید کنندگان دشوار کرده و انگیزه سرمایه‌گذاری را کاهش داده است. در چنین شرایطی، نگاه‌ها تمایل کمتری به توسعه ظرفیت‌های تولیدی دارند. ثبات در سیاست‌گذاری و پیش‌بینی‌پذیر شدن تصمیمات اقتصادی می‌تواند انگیزه سرمایه‌گذاری در بخش مولد را به شکل محسوسی افزایش دهد و جریان منابع مالی را از بازارهای غیرمولد به تولید هدایت کند. علاوه بر ثبات سیاست‌ها، دسترسی تولید کنندگان به منابع مالی سالم و هدفمند اهمیت ویژه‌ای دارد. بخش قابل توجهی از نقدینگی کشور در فعالیت‌های غیرمولد جریان دارد و بسیاری از واحدهای تولیدی با کمبود سرمایه در گردش مواجه‌اند. اصلاح نظام تخصیص تسهیلات بانکی و هدایت منابع به سمت بنگاه‌های مولد، به‌ویژه صنایع کوچک و متوسط، می‌تواند ضمن افزایش تولید، به کنترل نقدینگی سرگردان نیز کمک کند و پایه‌ای مستحکم برای رشد اقتصادی فراهم آورد.

حمایت هوشمند از تولید

زیرساخت‌ها، به‌ویژه در حوزه انرژی و حمل‌ونقل، نقش محوری در تقویت تولید و افزایش بهره‌وری دارند. قطعی برق و گاز، فرسودگی شبکه‌های حمل‌ونقل و هزینه‌های بالای لجستیک، توان رقابت بنگاه‌ها را کاهش داده و هزینه تمام‌شده تولید را بالا می‌برد. سرمایه‌گذاری هدفمند دولت در این بخش‌ها می‌تواند نتنها بهره‌وری تولید را افزایش دهد، بلکه در میان مدت فشارهای تورمی ناشی از کاهش عرضه را کاهش دهد. همراهی این اقدامات با حمایت هوشمند از تولید، مانند تسهیل صادرات، کاهش هزینه‌های بیمه و مالیات برای تولید کنندگان واقعی و ارتقای فناوری، می‌تواند بخش مولد را تقویت و سهم آن را در اقتصاد افزایش دهد. هدایت نقدینگی سرگردان به فعالیت‌های مولد، انگیزه سرمایه‌گذاری و تولید را بالا می‌برد و فشارهای تورمی را کاهش می‌دهد. کارشناسان اقتصادی معتقدند بدون تقویت تولید داخلی و اصلاح فضای کسب‌وکار، رشد اقتصادی با ریسک‌های جدی مواجه خواهد بود و ثبات پایدار اقتصاد محقق نخواهد شد.

نقش انتظارات در تورم

مهار تورم بدون مدیریت انتظارات فعالان اقتصادی غیرممکن است. تورم تنها یک پدیده پولی با آماری نیست، بلکه ذهنیت و پیش‌بینی مردم و نگاه‌ها به شدت بر آن تأثیر دارد. زمانی که خانوارها و تولید کنندگان انتظار افزایش مداوم قیمت‌ها را داشته باشند، رفتار اقتصادی آن‌ها خود به تشدید تورم منجر می‌شود. خرید زودهنگام کالاها، سرمایه‌گذاری در دارایی‌هایی مانند ارز و طلا به عنوان پوشش تورمی و قیمت‌گذاری بیش‌دستانه از سوی تولید کنندگان، نمونه‌های بارز این تأثیر هستند. ریشه شکل‌گیری این انتظارات، عمدتاً به بی‌ثباتی سیاست‌ها و تجربه تورم‌های مزمن گذشته بازمی‌گردد. جامعه بارها شاهد کسری بودجه، رشد بی‌رویه نقدینگی و جهش‌های قیمتی بوده و اعتماد به توان سیاست‌گذار برای کنترل تورم کاهش یافته است. در چنین فضایی، حتی سیاست‌های ضدتورمی با تأخیر و اثر بخشی محدود مواجه می‌شوند و رفتارهای اقتصادی به سمت سفته‌بازی و افزایش قیمت‌ها سوق پیدا می‌کند. کارشناسان تأکید دارند که مدیریت انتظارات بخش جدایی‌ناپذیر هر برنامه مهار تورمی است و بدون آن تلاش‌ها تنها اثر کوتاه‌مدت خواهد داشت.